



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

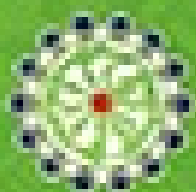
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



مجمع شورای نگهبان، تهران، تابستان ۱۳۸۵



در مکتب اهل بیت علیهم السلام

جلد ۱۹

حیّ علی خیر العمل در اذان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جزئیات حی علی خیر العمل در اذان

نویسنده:

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	جزئیات حی علی خیرالعمل در اذان
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۵	سخن مجمع
۱۹	مقدمه
۲۷	پیشگفتار
۲۹	چگونگی تشریح اذان به نظر جمهور
۲۹	اشاره
۳۴	بررسی روایات مذکور
۳۴	اشاره
۳۴	اول: عدم تناسب با مقام نبوت
۳۶	دوم: تناقض درونی روایات
۳۸	سوم: کسانی که رؤیا را دیده اند، چهارده نفر بوده اند، نه یک نفر!
۳۹	چهارم: تعارض بین نقل قول بخاری و دیگران
۳۹	اشاره
۴۰	روایت اول
۴۲	روایت دوم
۴۴	روایت سوم
۴۴	روایت چهارم
۴۶	روایت پنجم
۴۶	اشاره
۴۷	الف: روایت امام احمد در مسند خود
۴۸	ب: روایت دارمی در مسندش

۴۹	ج: روایت امام مالک در موطأ
۴۹	د: روایت ابن سعد در طبقات
۵۲	هـ- : روایت بیهقی در سنن
۵۴	و: روایت دار قطنی
۵۶	چگونگی تشریح اذان از نظر اهل بیت(علیهم السلام)
۵۶	اشاره
۵۹	اثبات جزئیت ((حی علی خیر العمل))
۵۹	اشاره
۵۹	اول: نصوصی که از صحابه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل شده است
۵۹	اشاره
۵۹	روایاتی که از عبدالله بن عمر نقل شده است
۶۲	روایاتی که از سهل بن حنیف روایت شده است
۶۲	روایاتی که از بلال نقل شده است
۶۴	روایاتی که از ابی محذوره نقل شده است
۶۴	روایتی که از ابن ابی محذوره نقل شده است
۶۵	روایاتی که از زید بن ارقم نقل شده است
۶۶	دوم: روایاتی که با سند صحیح از اهل بیت(علیهم السلام) نقل شده است
۶۹	نظرات علما درباره جزئیت حی علی خیرالعمل
۷۲	علت حذف فقره «حی علی خیرالعمل»
۷۸	تأکیدی دیگر بر جزئیت «حی علی خیرالعمل»
۷۹	چکیده بحث
۸۱	درباره مرکز

جزئیات حی علی خیر العمل در اذان

مشخصات کتاب

سرشناسه: سلطانی، عبدالامیر

عنوان قرارداد: جزئیات حی علی خیر العمل فی الاذان . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: جزئیات حی علی خیر العمل در اذان [کتاب] / تالیف گروه پژوهش عبدالامیر سلطانی ؛ ترجمه حسین علی عربی ؛ تهیه کننده اداره ی ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)] ؛ ویراستاری امرا... نصیری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۷۳ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت (ع)؛ ۱۹.

شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۰-۴ ؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۸۹-۶

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: اذان و اقامه -- احادیث

موضوع: اذان و اقامه -- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده: عربی، حسینعلی، ۱۳۴۹ - ، مترجم

شناسه افزوده: نصیری، امرالله ، ویراستار.

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

رده بندی کنگره: BP۱۸۶/۳/س ۸ ج ۴۰۴۱ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۸۳۰۴

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

جزئیات حی علی خیر العمل در اذان

تالیف گروه پژوهش عبدالامیر سلطانی

ترجمه حسین علی عربی

ص: ۵

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)] ... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیه السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با

محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است .

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱

وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلّم و همیشگی دین مقدّس اسلام نیز بوده و هست و تحقّق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقِهِ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ. (۱)

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطب ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و اِتهام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنابراین بر مؤلّان و رهبران اُمّت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بر خود لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتّفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و ... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب هم مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزّی و اعلان و تحقّق کلمه توحید «لا إله إلا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزای توحیدی مولی الموحّدين امیر المؤمنین (علیه السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها و محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان ، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را همانند دعای کمیل از امام علی(علیه السلام)، دعای عرفه از امام حسین(علیه السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(علیه السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... متی غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الْمَدَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...».

(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که ...

با هم این اوصاف، به صورت جاهلان و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم كيف يحكمون)!!؟!!

۲- اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت(علیهم السلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحن حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صبّاغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، ساباط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزاوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرای، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان... .

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی(علیه السلام) و مهدویّت - که در کتاب و سنّت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد- چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصارهٔ انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و ... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا (1) و یا ... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷

وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه‌نمایی در زمین اعتقادات و معارف حقه اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت‌های آکله‌الاکباد و آنان که گوینده «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می‌برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه‌گونه خوش‌خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگ و یا تیری رها نکرده‌اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته‌دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی‌رحمی، قطعه‌قطعه و به آتش می‌کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می‌گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم‌افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه‌افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می‌باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مکلفیم، بر خود واجب می‌دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته‌اند، اقدام نماییم و انزجار و بی‌زاری خود را از این تفرقه‌افکنان و جنگ‌افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.

مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)» (۱) حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین (۲)، طراحي و سپس مورد تنظيم و تدوين قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلائل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱- ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲- سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳- ۵- سید عبدالرحیم موسوی (رحمه الله)، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶- ۹- شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰- ۱۳- سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)

معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.

امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفته باشد.

گروه مطالعات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

مسلمانان در اثبات، یا اسقاط فقره: «حیّ علی خیرالعمل» در اذان، با هم اختلاف دارند. عده ای گفته اند که آوردن «حیّ علی خیرالعمل» در اذان، صحیح نیست. برخی از اینان که جمهور اهل سنت می باشند، قایل به کراهت این فقره شده اند. آنان می گویند:

«چون گفتن این فقره از سوی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ثابت نشده است، پس گفتن آن در اذان مکروه است». (۱)

مذهب اهل بیت(علیهم السلام) قایل به این است که فقره: «حیّ علی خیرالعمل» جزء اذان و اقامه است و این حکم اجماعی است (۲) و هیچ مخالفی در آن نیست... آنان به اجماع و روایات زیادی که از طریق اهل بیت(علیهم السلام) وارد شده است، استدلال می کنند؛ همانند روایت علی(علیه السلام) و محمد بن حنفیه از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و روایت ابی ربیع، زراره، فضیل بن یسار و محمد بن مهران از امام باقر(علیه السلام) و روایت فقه الرضا از امام رضا(علیه السلام) و روایت ابن سنان، معلی بن خنیس،

ص: ۲۱

۱- (۱) - سنن بیهقی: ۱/ ۶۲۵؛ البحر الرائق: ۱/ ۲۷۵ از شرح مهذب.

۲- (۲) - الانتصار، سیدمرتضی: ۱۳۷.

ابی بکر حضرمی و کلیب اسدی از امام صادق(علیه السلام) و روایت ابوبصیر از امام باقر(علیه السلام) یا امام صادق(علیه السلام) و روایت محمد بن ابی عمیر از ابوالحسن و روایت عکرمه از ابن عباس. (۱)

با وجود این اختلاف، فقط به اجماع و روایات ائمه شیعه(علیهم السلام) اکتفا نمی کنیم بلکه در کنار آن، ادله و شواهدی را که اهل سنت بر جزئیت این فقه آورده اند، نقل می کنیم، ولی قبل از شروع بحث، «مسأله چگونگی تشریح اذان» را مورد بررسی قرار می دهیم؛ چون این فقه جزئی از اذان است و در خلال بررسی چگونگی تشریح اذان، بسیاری از مسائل روشن می شود.

ص: ۲۲

۱- (۱) - وسائل الشیعه، جامع احادیث الشیعه؛ بحار الأنوار؛ مستدرک الوسائل، ابواب اذان.

۱- ابو داوود نقل کرده است:

«عباد بن موسی ختلی و زیاد بن ایوب برای ما روایت کرده اند (روایت عباد، کاملتر است): هشیم، از ابی بشر نقل کرده است که زیاد گفت: ابوبشر، از ابی عمیر بن انس، از عموی خودش که از انصار بوده است، برای ما نقل کرده است: رسول الله (صلی الله علیه و آله) در جستجوی راهی برای جمع کردن مردم در وقت نماز بود. یکی پیشنهاد کرد که هنگام نماز، پرچمی را نصب کنند و وقتی که عده ای آن را دیدند، به دیگران خبر دهند و برای نماز جمع شوند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) این را قبول نکرد. یکی دیگر پیشنهاد کرد که شیپور بزنند، امّا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبول نکرد و فرمود: شیپور، مال یهودیان است. دیگری پیشنهاد کرد که ناقوس را به صدا درآورند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبول نکرد و فرمود: ناقوس مال نصاراست.

عبدالله بن زید (بن عبد ربّه) در حالی که ذهنش مشغول و اندوهگین بود که چرا راهی برای جمع کردن مردم پیدا نشده است، به سوی خانه اش رفت.

او اذان را در خواب دید و صبح زود، پیش رسول الله (صلی الله علیه و آله) رفت و عرض کرد: ای فرستاده خدا! من در خواب و بیداری بودم که شخصی پیش من آمد و چگونگی اذان را به من آموخت. عمر بن

خطاب هم که این خواب را قبلاً دیده بود، ولی آن را بیست روز کتمان کرده بود، در این هنگام به پیامبر(صلی الله علیه و آله) عرض کرد: من هم بیست روز پیش چنین خوابی دیده ام. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: چه چیزی باعث شد که آن را به اطلاع ما نرسانی؟!

عرض کرد: عبدالله بن زید بر من پیشی گرفت و من حیا کردم که آن را بگویم!

رسول الله(صلی الله علیه و آله) فرمود: ای بلال! برخیز و ببین که عبدالله بن زید اذان را چگونه می گوید، آن را یاد بگیر و همان را بگو، پس از آن، بلال برای جمع کردن مردم اذان می گفت.

ابوبشر می گوید: ابوعمیر گفته است: انصار مطمئن بودند که اگر در آن روزها عبدالله بن زید مریض نبود، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) او را مؤذن قرار می داد.

۲- محمّد بن منصور طوسی، از یعقوبی، از پدرش، از محمّد بن اسحاق، از محمّد بن ابراهیم بن حارث تیمی، از محمّد بن عبدالله بن زید بن عبد ربّه نقل کرده است پدرم عبدالله بن زید گفت:

«هنگامی که رسول الله(صلی الله علیه و آله) دستور داد تا برای جمع کردن مردم در وقت نماز، ناقوسی بسازند و آن را به صدا درآورند، من در خواب مردی را دیدم که به سوی من می آید و ناقوسی در دست دارد. از او پرسیدم: آیا ناقوس را نمی فروشی؟

گفت: آن را برای چه می خواهی؟

خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث کرده است، من هم خوابی همانند خواب عبدالله بن زید دیدم.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: پس خدا را شکر می کنیم». (۱)

همین روایت را ابن ماجه با این دو سند، بیان کرده است.

۳- ابو عبید محمّد بن میمون مدنی، از محمّد بن سلمه حرّانی، از محمّد بن اسحاق، از محمّد بن ابراهیم تیمی، از محمّد بن عبدالله بن زید، از پدرش نقل کرده است:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در صدد بود که با وسیله ای مردم را به نماز جماعت دعوت کند. برای همین دستور داد تا ناقوسی تهیه شود که عبدالله بن زید در خواب دید...».

۴- محمّد بن خالد بن عبدالله واسطی، از پدرش، از عبدالرحمن بن اسحاق، از زهری، از سالم، از پدرش نقل کرده است:

«پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با مردم به مشورت پرداخت که چگونه وقت نماز را اعلام کنند. عدّه ای شیپور را پیشنهاد کردند که رسول الله(صلی الله علیه و آله) آن را قبول نکرد؛ چون مال یهودیان بود. عدّه دیگری ناقوس را پیشنهاد کردند که پیامبر(صلی الله علیه و آله) قبول نکرد؛ چون مال نصارا بود، پس در همان شب، مردی به نام عبدالله بن زید از انصار و عمر بن خطاب از مهاجرین، چگونگی اذان را در خواب دیدند...»

ص: ۲۶

زهري می گوید: بلال در نماز صبح فقره: الصلاة خير من النوم را اضافه کرد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) هم آن را تأیید کرد». (۱)

ترمذی هم آن را با این سندها نقل کرده است.

۵- سعد بن یحیی بن سعید اموی، از پدرش، از محمد بن اسحاق، از محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی، از محمد بن عبدالله بن زید، از پدرش نقل کرده است:

«پس از آن که صبح شد، پیش رسول الله (صلی الله علیه و آله) رفتم و خواب خودم را برای او تعریف کردم...».

۶- ترمذی می گوید:

«این حدیث را ابراهیم بن سعد، از محمد بن اسحاق به صورت کاملتری نقل کرده است. سپس افزوده است: عبدالله بن زید، همان ابن عبد ربّه می باشد و ندیده ایم که خبر صحیحی از او، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده باشد، مگر همین خبر واحد درباره اذان». (۲)

اینها مطالبی است که در صحاح سته نقل شده است و از آن جا که صحاح سته از منابعی چون: سنن دارمی، یا دارقطنی، یا آنچه ابن سعد در طبقات و بیهقی در سنن خود نقل می کند، مهمتر و مستندتر می باشند، لذا به اقوال صحاح سته اکتفا کرده ایم.

ص: ۲۷

۱- (۱) - سنن ابن ماجه: ۱/ ۲۳۳، باب بدء الاذان، شماره ۷۰۷.

۲- (۲) - سنن ترمذی: ۱/ ۳۶۱، باب ما جاء فی بدء الاذان، شماره ۱۸۹.

پس از نقل این روایات، به بررسی متن و سند آنها می پردازیم تا حقیقت روشن شود و سپس روایاتی را که در منابع دیگر نقل شده است بیان می کنیم. این روایات از جهات متعددی مخدوش هستند و صلاحیت احتجاج را ندارند.

اول: عدم تناسب با مقام نبوت

خدای متعال، پیامبرش را برای برپاداشتن نماز همراه با مؤمنان در اوقات مختلف فرستاده است. طبیعی است که در چنین صورتی، خدای متعال چگونگی تحقق این هدف را به پیامبر تعلیم می دهد. به این ترتیب، معنا ندارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدت طولانی و چنان که در روایت اول، از ابوداؤد آمده است، به مدت بیست روز، سرگردان بماند و نداند که چگونه این وظیفه ای را که بر عهده اش گذاشته شده، به انجام رساند تا جایی که به مشورت با دیگران پردازد تا راه جمع کردن مردم برای نماز را به او ارائه دهند! در حالی که خدای متعال در حق آن حضرت (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

... وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا. (۱)

«فضل و رحمت الهی بر تو بسیار است».

ص: ۲۸

و مقصود از «فضل» به قرینه عبارت قبل از آن، «علم» می باشد؛ چنان که می فرماید:

... وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ.

«آنچه را که نمی دانستی، به تو آموخت».

نماز و روزه از امور عبادی هستند و همانند جنگ و جهاد نیستند که گاهی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) درباره آن به مشورت با اصحاب خود می پرداخت. و مشورت آن حضرت(صلی الله علیه و آله) با اصحاب به خاطر جهل به بهترین راه نبود بلکه برای به دست آوردن دل اصحاب بود؛ چنان که خداوند می فرماید:

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.... (۱)

«اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند، پس آنان را ببخش و برای ایشان استغفار کن و با آنان در کارها مشورت کن و هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل نما».

آیا این اهانت به دین نیست که رؤیا و خواب بعضی از افراد عادی، منبع تشریح بعضی از امور عبادی بسیار مهم همانند «اذان» و «اقامه» باشد؟!

ص: ۲۹

این امر باعث می شود که در این روایات، تردید کنیم و احتمال قوی بدهیم که اینها به دروغ به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده است. و به احتمال بسیار قوی، اقوام و خویشاوندان عبدالله بن زید، این دروغ را ساخته و شایع کرده اند تا فضیلتی برای خاندان و قبیله شان باشد و از این رو، در بعضی از سندها تنها پسر عموهای ابن زید، راوی حدیث هستند و متأسفانه عدّه ای به خاطر حسن ظن، این روایات را از ایشان قبول کرده اند.

دوم: تناقض درونی روایات

روایاتی که درباره چگونگی تشریح و شروع اذان نقل شده اند، از جهاتی، تناقض درونی دارند:

۱- مقتضای روایت اول (روایت ابوداود) این است که: عمر بن خطاب، اذان را بیست روز قبل از عبدالله بن زید در خواب دیده است لکن مقتضای روایت چهارم (روایت ابن ماجه) این است که: او آن را در همان شبی که ابن زید در خواب دیده بود، در خواب دیده است.

۲- رؤیای ابن زید، مبدأ تشریح اذان است و هنگامی که عمر بن خطاب اذان را شنید، پیش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و اعلام کرد: او نیز همین رؤیا را در خواب دیده است و از روی حیا آن را بیان نکرده است.

۳- این در حالی است که عمر بن خطاب خودش از پیشنهاد دهندگان چگونگی دعوت مردم بوده است، نه از کسانی که رؤیا را دیده است. او پیشنهاد کرده بود که مردم را با صدای بلند برای نماز دعوت کنند که به عبارتی همان «اذان» بوده است؛ چنان که ترمذی در سنن خود می نویسد:

«هنگامی که مسلمانان وارد مدینه شدند...» تا این که می نویسد: «و بعضی گفتند: شیپوری مانند شیپور یهودیان تهیه کنیم، اما عمر بن خطاب گفت: آیا مردی را نمی فرستید که مردم را با صدای بلند به نماز دعوت کند؟ پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای بلال! برخیز و با صدای بلند مردم را برای نماز دعوت کن.»

ابن حجر در تفسیر این حدیث گفته است:

«منظور از دعوت برای نماز، همان الصلاه جامعه (۱) می باشد، اما دلیلی بر این تفسیر نیست.»

۴- مبدأ این تشریح، خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است.

بیهقی روایت کرده است:

«...عده ای گفتند که ناقوسی را به صدا درآورند، یا آتشی را روشن کنند، اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به بلال فرمود که اذان را به صورت جفت و اقامه را به صورت فرد بگوید. وی می گوید که: این را بخاری از محمد بن عبدالوهاب و مسلم از ابن اسحاق بن عمار روایت کرده اند.» (۲)

ص: ۳۱

۱- (۱) - فتح الباری، ابن حجر: ۲ / ۸۱، دارالمعرفه.

۲- (۲) - سنن بیهقی: ۱ / ۶۰۸.

با این اختلاف فاحشی که در نقل روایات وجود دارد، چگونه می توان به آنها اعتماد کرد؟!

سوم: کسانی که رؤیا را دیده اند، چهارده نفر بوده اند، نه یک نفر!

بنابر آنچه حلبی روایت کرده است، کسانی که این رؤیا را در خواب دیده اند، منحصر به ابن زید و ابن خطاب نبوده اند بلکه عبدالله بن ابوبکر نیز روایت کرده است که او این رؤیا را دیده است و گفته شده است: هفت نفر از انصار ادعا کرده اند که این رؤیا را دیده اند و بنا به قولی چهارده نفر (۱) ادعا کرده اند که رؤیای اذان را در خواب دیده اند!

آیا شریعت به گونه ای است که هر کس می تواند برای آن قانونگذاری کند؟ اگر شریعت بر مبنای خواب و رؤیای این و آن بناگذاری شود، باید فاتحه اسلام را خواند! در حالی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قوانین و احکام شریعت را به وسیله وحی دریافت می کرده است، نه براساس خواب و رؤیای افراد.

ص: ۳۲

بنابر روایت صحیحی که بخاری نقل کرده است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جلسه مشاوره به بلال دستور داد که مردم را با صدای بلند به نماز دعوت کند و عمر نیز در این جلسه حاضر بوده است. وی از ابن عمر روایت کرده است:

«وقتی مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند، نزدیکیهای وقت نماز جمع می شدند تا وقت نماز فرا برسد و نماز بخوانند و کسی نبود که آنان را برای نماز دعوت کند. یک روز با همدیگر درباره چگونگی با خبر کردن مردم در وقت نماز صحبت می کردند. برخی پیشنهاد کردند که ناقوسی تهیه شود و برخی دیگر پیشنهاد کردند که شیپوری تهیه شود، اما عمر پیشنهاد کرد تا فردی را معین کنند که مردم را با صدای بلند به نماز دعوت کند، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بلال فرمود: ای بلال! برخیز و مردم را برای نماز دعوت کن.» (۱)

در حالی که روایات رؤیا تصریح می کنند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هنگام فجر به بلال دستور داد که مردم را برای نماز دعوت کند و این بعد از آن بود که ابن زید رؤیای خودش را در صبح همان شبی که جلسه مشورتی برای بررسی چگونگی دعوت مردم تشکیل شده بود، برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بازگو کرد و در این حال، عمر حاضر نبود بلکه صدای اذان را در منزلش شنید.

ص: ۳۳

او در حالی که عبایش بر زمین کشیده می شد، از منزل خارج شد و می گفت: «قسم به خدایی که تو را به حق مبعوث کرده است! رؤیایی شبیه آنچه ابن زید دیده است، در خواب دیدم».

ما دلیلی نداریم که روایت بخاری را به دعوت «الصلاه جامعه» و احادیث رؤیا را بر اذان گفتن حمل نماییم. این کار، جمع بدون شاهد است و اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بلال دستور داد که با صدای بلند اعلام کند: «الصلاه جامعه»، در این صورت این شک و تردید رفع می شد، به خصوص اگر عبارت «الصلاه جامعه» چندین بار تکرار می شد. همه این قراین، دلیل بر آن است که دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره دعوت کردن به وسیله اذان مشروع برای نماز بوده است. (۱)

این وجوه چهارگانه، باعث عدم اعتماد به این روایات می شود و ما را ملزم می کند که به بررسی متن و سند آنها پردازیم.

بعضی از این روایات، مرسل است و سند آن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وصل نمی شود و برخی مشتمل بر افراد ضعیف، یا مجهول است که به بررسی آنها می پردازیم.

روایت اول

ابو داوود آن را نقل کرده است که ضعیف است؛ زیرا:

ص: ۳۴

۱- روایت به یک یا چندین مجهول منتهی می شود؛ چون در متن آن آمده است:

«عن عمومه له من الانصار».

«از عموهایش که از انصار بودند».

۲- ابوعمیر بن انس از «عمومه» روایت می کند. ابن حجر این را نقل می کند و دربارهٔ راوی می گوید:

«از عموهای خودش که از انصار و از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده اند، دربارهٔ رؤیت هلال و اذان روایت می کند».

ابن سعد درباره اش می نویسد:

«او ثقه و قلیل الحدیث بوده است».

ابن عبدالبر می نویسد:

«وی مجهول است و به روایت او احتجاج نمی شود».^(۱)

مزی می نویسد:

«از این شخص در دو موضوع روایت نقل شده است؛ رؤیت هلال و اذان و تمام آنچه از او روایت شده همین دو حدیث است».^(۲)

ص: ۳۵

۱- (۱) - تهذیب التهذیب، ابن حجر: ۱۲ / ۱۸۸، ش ۸۶۷.

۲- (۲) - تهذیب الکمال، جمال الدین مزی: ۳۴ / ۱۴۲، شماره ۷۵۴۵.

افرادی در سلسله سند این روایت آمده اند که اعتماد بدانها صحیح نیست:

۱- محمد بن ابراهیم بن حارث بن خالد تیمی ابو عبدالله که در حدود سال ۱۲۰ هجری از دنیا رفته است.

ابوجعفر عقیلی، از عبدالله بن احمد بن حنبل نقل می کند:

«شنیدم که پدرم درباره محمد بن ابراهیم تیمی مدنی صحبت کرد و گفت: احادیث او اشکال دارد؛ زیرا مطالب غیر قابل قبول نقل می کند».^(۱)

۲- محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار: اهل سنت به روایات او احتجاج نمی کنند، اگرچه سیره ابن اسحاق، اصل و اساس سیره ابن هشام را تشکیل می دهد.

احمد بن ابی خثیمه می گوید:

«از یحیی بن معین درباره ابن اسحاق سؤال کردند که گفت: به نظر من وی ضعیف است و نمی شود روایات او را نقل کرد».

ابوالحسن میمونی گفته است:

«از یحیی بن معین شنیدم که می گوید: محمد بن اسحاق ضعیف است و نسائی گفته است: او قوی نیست».^(۲)

ص: ۳۶

۱- (۱) - تهذیب الکمال: ۲۴/۳۰۴.

۲- (۲) - تهذیب الکمال: ۲۴/۴۲۳؛ تاریخ بغداد: ۱/۲۲۴ - ۲۲۱.

۳- عبدالله بن زید. وی بسیار کم حدیث است.

ترمذی می گوید:

«چیزی از او نشنیده ایم که صحیح باشد، مگر حدیث اذان. حاکم می گوید: قول صحیح این است که او در احد شهید شد و تمام روایات او منقطع می باشد».

ابن عدی می گوید:

«چیزی از او ندیده ایم که صحیح باشد، مگر حدیث اذان که از پیامبر نقل کرده است». (۱)

ترمذی از بخاری نقل کرده است:

«روایتی از او ندیده ایم، مگر حدیث اذان». (۲)

حاکم گفته است:

«عبدالله بن زید همان کسی است که رؤیای اذان را در خواب دید و فقهای اسلام آن را قبول کردند و این روایت در کتابهای صحیحین نیامده است؛ زیرا ناقلان در سندهای آن اختلاف دارند». (۳)

ص: ۳۷

۱- (۱) - سنن ترمذی: ۱ / ۳۶۱؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر: ۵ / ۲۲۴.

۲- (۲) - تهذیب الکمال، جمال الدین مزّی: ۱۴ / ۵۴۱، چاپ مؤسسه الرساله.

۳- (۳) - مستدرک حاکم: ۳ / ۳۳۶.

در سند آن، محمد بن اسحاق بن یسار و محمد بن ابراهیم تیمی قرار دارند که شرح حال این دو نفر را بیان کردیم.

روایت چهارم

در سند آن افراد ذیل وجود دارند:

۱- عبدالرحمن بن اسحاق بن عبدالله مدنی.

یحیی بن سعید قطان گفته است:

«در مدینه درباره وی پرس و جو کردم و دیدم که از او به خوبی یاد نمی کنند. علی بن مدینی نیز همین را گفته است.

علاوه بر این، علی بن مدینی گفته است: از سفیان شنیدم که درباره عبدالرحمن بن اسحاق می گفت: او قدری مسلک بود که اهل مدینه او را طرد کردند و حال این جا (شام) در محل کشته شدن ولید آمده است و ما با او همنشین نمی شویم.

و ابوطالب گفته است: از احمد بن حنبل درباره عبدالرحمن بن اسحاق سؤال کردم، وی گفت: او حدیثهای منکری را از ابی زناد روایت کرده است.

احمد بن عبدالله عجلی گفته است: حدیث وی نوشته می شود، اما قوی نیست.

ابوحاتم گفته است: حدیثهای وی نوشته می شود، ولی بدان احتجاج نمی شود.

بخاری نوشته است: او از کسانی نیست که بتوان به وی اعتماد کرد و شاگردی غیر از موسی زعمی برای وی در مدینه شناخته نشده است. موسی زعمی خبرهایی را از او نقل کرده است که برخی از آنها مضطرب است.

دارقطنی گفته است: وی ضعیف و به قدری بودن متهم است.

احمد بن عدی گفته است: در احادیث وی اشیا منکری وجود دارد و از آنها پیروی نمی شود» (۱).

۲- محمد بن عبدالله واسطی.

جمال الدین مزّی می گوید:

«ابن معین درباره وی گفته است: او قابل اعتنا نیست و روایتهای وی، از پدرش را انکار کرده است.

و ابوحاتم گفته است: از یحیی بن معین درباره وی سؤال کردم که گفت: او مردی بد و دروغگو است و مطالب منکری را نقل کرده است.

و ابوعثمان سعید بن عمر بردعی گفته است: از محمد بن خالد درباره وی سؤال کردم که گفت: او مرد بدی است.

ص: ۳۹

و ابن حبان در کتاب ثقات درباره گفته است: «او مردی است که خطا می کند و دچار اشتباه می شود». (۱)

شوکانی بعد از نقل روایت می نویسد:

«در سند این روایت، ضعف جدی وجود دارد». (۲)

روایت پنجم

اشاره

در سلسله سند آن، این افراد وجود دارند:

۱- محمد بن اسحاق بن یسار.

۲- محمد بن حارث تیمی.

۳- عبدالله بن زید.

گفته شد که دو نفر اول ضعیف هستند و سلسل سند در تمام روایاتی که این دو نفر از عبدالله بن زید نقل می کنند، مقطوع است و بدین ترتیب، سند روایت سوم هم مخدوش است.

این چیزی است که در بعضی از کتابهای صحاح سته نقل شده است. در غیر صحاح نیز مطالبی آمده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

ص: ۴۰

۱- (۱) - تهذیب الکمال: ۱۳۸ / ۳۵، شماره ۵۱۷۷.

۲- (۲) - نیل الأوطار، شوکانی: ۴۲ / ۲.

امام احمد، دارمی، دارقطنی در مسانید خود و امام مالک در موطأ و ابن سعد در طبقات و بیهقی در سنن خود، روایاتی را نقل کرده اند که آنها را بیان می کنیم.

الف: روایت امام احمد در مسند خود

امام احمد، رؤیای مربوط به اذان را در مسند خود از عبدالله بن زید با سندهای سه گانه روایت می کند. (۱)

در سند اول، زید بن حباب بن ریان تمیمی (متوفای سال ۲۰۳ هجری) آمده است. درباره وی گفته اند که کثیرالخطا بوده است و احادیثی را از سفیان ثوری نقل می کند که از جهت سند، عجیب و غریب هستند.

ابن معین درباره اش گفته است:

«هم احادیثی را که وی از ثوری نقل می کند، مقلوب هستند». (۲)

همچنین این روایت مشتمل بر عبدالله بن محمد بن عبدالله بن زید بن عبدربه می باشد که در صحاح و مسانید، غیر از همین یک روایت

ص: ۴۱

۱- (۱) - مسند امام احمد: ۴/ ۶۳۳ و ۶۳۲، ح ۱۶۰۴۳ و ۱۶۰۴۲ ، ۱۶۰۴۱.

۲- (۲) - میزان الاعتدال، ذهبی: ۲/ ۱۰۰، ش ۲۹۹۷.

از او نقل نشده است که این هم در تعریف و تمجید از خاندانش می باشد؛ از این رو، قابل اعتماد نمی باشد.

علاوه بر این، روایت دوم مشتمل بر محمد بن اسحاق بن یسار می باشد که حال او را بیان کردیم.

روایت سوم علاوه بر محمد بن اسحاق، مشتمل بر محمد بن ابراهیم حارث تیمی می باشد و روایت به عبدالله بن زید منتهی می شود که او بسیار کم حدیث است.

در روایت دوم، پس از ذکر رؤیا و تعلیم اذان به بلال آمده است:

«بلال نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمد و دید که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) در خواب است، پس با صدای بلند فریاد زد: الصلاة خیر من النوم، بدین ترتیب این فقره در اذان نماز صبح گنجانده شد.»

ب: روایت دارمی در مسندش

رؤیای اذان را دارمی در مسند خود با سلسله سندهایی نقل کرده است که همگی ضعیف هستند و در این جا به برخی از این اسانید اشاره می شود:

۱- محمد بن حمید، از سلمه، از محمد بن اسحاق نقل کرده است:

«هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد...»

۲- همین سند، ولی بعد از محمد بن اسحاق آمده است:

«این حدیث را محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی، از محمد بن عبدالله بن زید بن عبدربه، از پدرش نقل کرده است.»

۳- محمد بن یحیی، از یعقوب بن ابراهیم بن سعد، از ابن اسحاق... که بقی آن. همان چیزی است که در سلسله سند دوم آمده است. (۱)

سلسله سند اولی مقطوع است و دوومی و سوومی، مشتمل بر محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی است که ضعف او را شناختی؛ چنانچه شناختی ضعف محمد بن اسحاق را.

ج: روایت امام مالک در موطاء

امام مالک، رؤیای اذان را در موطاء از یحیی، از مالک، از یحیی بن سعید به این صورت نقل کرده است:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفته بود که دو چوب تهیه شود تا هنگام اذان به هم زده شود و مسلمانان برای نماز حاضر شوند». (۲)

سند این روایت، مقطوع است و منظور از یحیی بن سعید بن قیس، کسی است که در سال ۷۰ متولد شده و در سال ۱۴۳ هجری در هاشمیّه از دنیا رفته است. (۳)

د: روایت ابن سعد در طبقات

محمد بن سعد در طبقات، (۴) روایت اذان را با سندهای موقوفه نقل کرده است که بدانها احتجاج نمی شود:

ص: ۴۳

۱- (۱) - سنن دارمی: ۱ / ۲۸۷، باب بدء الاذان.

۲- (۲) - الموطأ، مالک: ۴۶، باب ماجاء فی النداء للصلاه، ش ۱.

۳- (۳) - سیر أعلام النبلاء، ذهبی: ۴۶۸ / ۵، ش ۲۱۳.

۴- (۴) - الطبقات الکبری، ابن سعد: ۱ / ۲۴۷-۲۴۶.

روایت اوّل: به نافع بن جبیر ختم می شود که در سال ۹۰ و به قولی در سال ۹۹ فوت کرده است.

روایت دوّم: به عروّه بن زبیر ختم می شود که در سال ۲۹ متولّد شده و در سال ۹۳ هجری از دنیا رفته است.

روایت سوّم: به زید بن اسلم ختم می شود که در سال ۱۳۶ هجری فوت کرده است.

روایت چهارم: به سعید بن مسیب ختم می شود که در سال ۹۴ هجری از دنیا رفته است و به عبدالرحمن بن ابی لیلی ختم می شود که در سال ۸۲ یا ۸۳ هجری فوت کرده است.

ذهبی در شرح حال عبدالله بن زید نوشته است:

«سعید بن مسیب و عبدالرحمن بن ابی لیلی از او روایت کرده اند».^(۱)

همچنین با سند ذیل نقل کرده است:

«احمد بن محمّد بن ولید ازرقی، از مسلم بن خالد، از عبدالرحیم بن عمر، از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عمر روایت کرده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت تا به وسیله ای مردم را برای نماز دعوت کند... تا این که مردی از انصار به نام

ص: ۴۴

۱- (۱) - سیر اعلام النبلاء: ۲ / ۳۷۵، ش.

عبدالله بن زید رؤیایی را در خواب دید و در همان شب عمر بن خطاب نیز این رؤیا را دید... تا این که بلال در اذان صبح، فقره: الصلاه خیر من النوم را اضافه کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم آن را تأیید کرد.

این سند مشتمل بر افراد ذیل است:

۱- مسلم بن خالد بن قره که به وی ابن جرحه هم می گفتند.

یحیی بن معین او را ضعیف دانسته است و علی بن مدینی هم گفته است:

«به او اعتنایی نمی شود».

و بخاری هم گفته است: «او احادیث منکر را نقل می کند».

نسایی گفته است: «او قوی نیست».

ابوحاتم گفته است: «او قابل اعتنا نیست؛ زیرا احادیث منکر را نقل کرده است؛ احادیث وی نوشته می شود، ولی بدانها احتجاج نمی شود».^(۱)

۲- محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب زهری مدنی (۵۱-۱۲۳ هـ - ق.).

انس بن عیاض، از عبیدالله بن عمر نقل کرده است:

ص: ۴۵

۱- (۱) - تهذیب الکمال، جمال الدین مزّی: ۷/ ۵۰۸، شماره ۵۹۲۵.

«زهري را ديدم كه كتابهاي روايي را به افراد مي داد، بدون آن كه كتاب را براي ايشان قرائت كند، يا به قرائت آنان گوش كند. از او پرسیده می شد: آیا در این صورت، این کتاب را از تو روایت کنیم؟ می گفت: بله».

ابراهيم بن ابی سفیان قيسرانی از فریابی روایت کرده است:

«از سفیان ثوری شنیدم: پیش زهري رفتم، اما مرا تحویل نگرفت! به او گفتم: آیا اگر تو پیش شیوخ ما بیایی، این گونه با تو رفتار می کنند؟!»

پاسخ داد: همان گونه كه تو هستی! سپس وارد خانه شد و كتابی را آورد و گفت: این را بگیر و از من روایت كن، اما من حتی يك حرف آن را از او روایت نکردم». (1)

ه- : روایت بیهقی در سنن

بیهقی، رؤیای اذان را با سلسله سندهایی نقل کرده است كه هیچ کدام خالی از ایراد نمی باشد و در این جا به برخی از آنها اشاره می شود:

اول: در سلسله سند این روایتها، ابی عمیر بن انس و عموهایش قرار دارند. قبلاً درباره ضعف ابی عمیر بن انس صحبت کرده و گفتیم كه عبدالله درباره اش گفته است:

ص: ۴۶

«او مجهول است و روایت‌هایی را که نقل کرده است، مورد احتجاج واقع نمی‌شوند؛ چون از افراد مجهول با عنوان: عموهایش روایت می‌کند».^(۱)

و دلیلی وجود ندارد که این عموهای مجهول وی از صحابه باشند وحتی اگر فرض کنیم که تمام صحابه عادل باشند و بر فرض که عموهایش از صحابه باشند، اما موقوفات صحابی، حجت نیست؛ زیرا علم به این که از صحابی روایت کرده است، وجود ندارد.

دوم: این روایت در بردارنده افرادی است که به احادیث آنان احتجاج نمی‌شود و این افراد عبارتند از:

۱- محمد بن اسحاق بن یسار. ۲- محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی.

۳- عبدالله بن زید. که شرح حال همه را توضیح دادیم.

سوم: این روایت مشتمل بر ابن شهاب زهری است. او از سعید بن مسیب (متوفای سال ۹۴ هجری) از عبدالله بن زید روایت می‌کند و قبلاً گفته شد که وی عبدالله بن زید را درک نکرده است.^(۲)

ص: ۴۷

۱- (۱) - تهذیب التهذیب، ابن حجر: ۱۲ / ۱۸۸، شماره ۸۶۷.

۲- (۲) - سنن بیهقی: ۱ / ۵۷۵، ش ۱۸۳۷.

دار قطنی رؤیای اذان را با سلسله سندهایی نقل کرده است که به بیان آنها می پردازیم:

۱- محمد بن یحیی بن مرداس، از ابوداود، از عثمان بن ابی شیبه، از حماد بن خالد، از محمد بن عمرو، از محمد بن عبدالله، از عمویش عبدالله بن زید روایت کرده است.

۲- محمد بن یحیی، از ابو داود، از عبیدالله بن عمر، از عبدالرحمن بن مهدی، از محمد بن عمرو روایت کرده است:

«از عبدالله بن محمد شنیدم که گفت: جد من، عبدالله بن زید، این خبر را نقل کرده است».^(۱)

هر دو سند بیهقی دربردارنده محمد بن عمرو است. وی مردد بین یک مرد انصاری است که در صحاح و مسانید جز همین روایت از او نقل نشده است و ذهبی در بار او گفته است: «او شناخته شده نیست و بین محمد بن عمرو، ابوسهل انصاری است که یحیی قطان و ابن معین و ابن عدی او را تضعیف کرده اند».^(۲)

ص: ۴۸

۱- (۱) - السنن، دارقطنی: ۱ / ۲۴۵، ش ۵۷.

۲- (۲) - میزان الاعتدال، ذهبی: ۳ / ۶۷۴، ش ۸۰۱۸-۸۰۱۷؛ تهذیب الکمال، جمال الدین مزّی: ۲۶ / ۲۲۰، ش ۵۵۱۶؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر: ۹ / ۳۷۸، ش ۶۲۰، چاپ دار صادر.

۳- ابو محمد بن ساعد، از حسن بن یونس، از اسود بن عامر، از ابوبکر بن عیاش، از اعمش، از عمرو بن مره، از عبدالرحمن بن ابی لیلی، از معاذ بن جبل نقل کرده است:

«مردی از انصار؛ یعنی عبدالله بن زید پیش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رفت و عرض کرد: من در خواب دیده ام...» (۱).

این سند هم مقطوع است؛ چون معاذ بن جبل در سال ۲۰، یا ۱۸ هجری از دنیا رفته است، در حالی که عبدالرحمن بن ابی لیلی، در سال ۱۷ هجری به دنیا آمده است.

علاوه بر این، دارقطنی، عبدالرحمن را تضعیف کرده و گفته است: «او مردی ضعیف الحدیث و بد حافظه است و ثابت نشده است که ابن ابی لیلی، از عبدالله بن زید چیزی را شنیده باشد» (۲).

تا این جا معلوم شد که نمی توانیم بگوییم مبدأ تشریح اذان، رؤیای عبدالله بن زید، یا عمر بن خطاب، یا شخصی دیگر بوده است و این روایات، تعارض ذاتی داشته و سند کاملی ندارند و نمی توان چیزی را به وسیله آنها ثابت کرد.

علاوه بر این، عقل هم نمی پذیرد که قوانین شریعت به وسیله خواب و رؤیا ثابت شده باشد.

ص: ۴۹

۱- (۱) - السنن، دارقطنی: ۱/ ۲۴۲، ش ۳۱.

۲- (۲) - السنن، دارقطنی: ۱/ ۲۴۲، ش ۳۱.

وقتی به روایات اهل بیت (علیهم السلام) در مورد چگونگی تشریح اذان مراجعه می کنیم، محذوراتی را که نقل کردیم، در آنها نمی بینیم؛ یعنی با مقام و جایگاه نبوت، تعارض ندارند.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

«هنگامی که جبرئیل امین، اذان را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل کرد، سر آن حضرت در دامن حضرت علی (علیه السلام) بود و استراحت می کرد. جبرئیل، اذان و اقامه را گفت و پس از آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برخاست، از علی (علیه السلام) پرسید: ای علی! آیا شنیدی؟ عرض کرد: بله. فرمود: آیا حفظ کردی؟ عرض کرد: بله. فرمود: بلال را فرا بخوان و اینها را به او یاد بده، پس علی (علیه السلام) بلال را فرا خواند و اینها را به او یاد داد.» (۱)

در این روایت می بینیم که جبرئیل اذان و اقامه را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وحی می کند و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) دستور می دهد که آنها را به بلال تعلیم دهد.

این نظریه را روایاتی که عسقلانی نقل می کند و سندهای آنها را مورد مناقشه قرار می دهد، تأیید می کند.

عسقلانی می نویسد:

ص: ۵۰

«روایاتی نقل شده است مبنی بر این که اذان، قبل از هجرت و در مکه تشریح شده است؛ از جمله طبرانی، از طریق سالم بن عبدالله بن عمر، از پدرش نقل می کند: هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به معراج رفت، خداوند متعال اذان را به او وحی کرد. آن حضرت (صلی الله علیه و آله) پس از مراجعت از معراج، اذان را به بلال تعلیم داد».

در سند این روایت، طلحه بن زید قرار دارد که متروک است.

روایتی را که عسقلانی نقل می کند، به وضوح بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام) در چگونگی تشریح اذان دلالت می کند و نظریه ای را که می گوید: «مبدأ تشریح اذان، رؤیای عبدالله بن زید، یا عمر بن خطاب بوده است»، رد می کند.

روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) کسانی را که گمان می کنند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اذان را از عبدالله بن زید یاد گرفته است، لعنت کردند و فرمودند:

«ینزل الوحی علی نبیکم فتزعمون أنه اخذ الاذان من عبدالله بن زید؟!». (۱)

«بر پیامبرتان وحی نازل می شود و با این حال، گمان می کنید که او اذان را از عبدالله بن زید فرا گرفته است؟!».

۱- عسقلانی از بزار، از علی (علیه السلام) نقل کرده است:

ص: ۵۱

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۶۲۱/۴، ابواب الاذان و الاقامه، ح ۳.

«لَمَّا ارَادَ اللهُ أَنْ يَعْلَمَ رَسُوْلُهُ الْاِذَانَ أَتَاهُ جِبْرِئِيلُ بِدَابِهُ يُقَالُ لَهَا

الْبِرَاقُ فَرَكِبَهَا» (۱)

«هنگامی که خدای متعال اراده فرمود تا اذان را به پیامبرش بیاموزد، جبرئیل برای او مرکبی به نام براق آورد و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) بر آن سوار شد».

۲- از امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیث معراج روایت شده است:

«... سپس خداوند به جبرئیل دستور داد تا اذان و اقامه را به صورت فقره های دوتایی بگوید. جبرئیل در اذان، فقره: حی علی خیر العمل را گفت، سپس حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیش رفت و نماز را امامت کرد» (۲)

۳- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

« هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به معراج برده شد، وقت نماز فرارسید و جبرئیل اذان گفت» (۳)

۴- عبدالرزاق، از معمر، از ابن حماد، از پدرش، از جدش، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث معراج نقل کرده است: «پس جبرئیل برخاست و انگشت سباب راستش را در گوش خود گذاشت و اذان گفت. او همه فقره ها را دو تا دو تا گفت و در آخر هم فقره: حی علی خیر العمل را دو بار گفت» (۴)

ص: ۵۲

۱- (۱) - فتح الباری فی شرح البخاری: ۲ / ۷۸، دار المعرفه - لبنان.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی: ۴ / ۶۴۳، باب ۱۹ من ابواب الاذان و الاقامه ح ۳.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۴ / ۶۴۵، باب ۱۹ من ابواب الاذان و الاقامه ح ۱۰.

۴- (۴) - سعد السعود: ۱۰۰؛ بحار الأنوار: ۸۱ / ۱۰۷؛ جامع احادیث الشیعه: ۲ / ۲۲۱.

اشاره

دلایل متعددی بر این مطلب دلالت دارند که فقره: «حی علی خیر العمل» جزء اذان و اقامه است و اذان و اقامه بدون این فقره صحیح نمی باشد:

اول: نصوصی که از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است

اشاره

از جمله این نصوص، روایاتی است که با سلسله سندهای صحیح از بعضی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است؛ مثل:

۱- عبدالله بن عمر.

۲- سهل بن حنیف.

۳- بلال.

۴- ابی محذور.

۵- ابن ابی محذور.

۶- زید بن ارقم.

روایاتی که از عبدالله بن عمر نقل شده است

الف: از نافع نقل شده است:

«ابن عمر، گاهی پس از فقره: حی علی الفلاح، فقره: حی علی خیر العمل را می گفت». (۱)

ص: ۵۳

ب: از لیث بن سعد، از نافع نقل شده است:

«ابن عمر در سفرهایش اذان نمی گفت و فقره: حیّ علی الفلاح را می گفت و گاهی فقره: حیّ علی خیر العمل را می گفت».
[\(۱\)](#)

ج: از لیث بن سعد، از نافع نقل شده است:

«گاهی ابن عمر، در اذان فقره: حیّ علی خیر العمل را می گفت».
[\(۲\)](#)

د: همچنین نسیر بن ذعلوق این مطلب را از ابن عمر روایت کرده و گفته است که:

«او این فقره را در سفر می گفته است».
[\(۳\)](#)

ه- : عبدالرزاق، از معمر، از یحیی، از ابی کثیر، از مردی نقل کرده است:

«ابن عمر در هنگام اذان، پس از فقره: حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل می گفت و سپس می گفت: الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله».
[\(۴\)](#)

ص: ۵۴

۱- (۱) - سنن بیهقی: ۱/ ۶۲۴، ش ۱۹۹۱.

۲- (۲) - سنن بیهقی: ۱/ ۴۲۴؛ دلائل الصدق: ۳، ق ۲، ۱۰۰، از مبادی الفقه الاسلامی، عرفی: ۳۸، از شرح التجرید. این را ابن ابی شیبیه روایت کرده و آن را در الشفاء نقل کرده است؛ چنان که در جواهر الأخبار و الآثار المستخرجه من لجه البحر الزخار، صعدی: ۲/ ۱۹۲ آمده است.

۳- (۳) - سنن بیهقی: ۱/ ۶۲۵.

۴- (۴) - سنن بیهقی: ۱/ ۴۶۰.

این مطلب را ابن ابی شیبہ (۱) از طریق ابن عجلان و عبیداللہ از نافع، از ابن عمر نقل کرده است.

ص: ۵۵

۱- (۱) - سنن بیہقی: ۱ / ۱۴۵ و حاشیہ المصنف: ۱ / ۴۶۰.

روایاتی که از سهل بن حنیف روایت شده است

الف: بیهقی نقل کرده است:

«فقرة: حیّ علی خیر العمل در اذان، از ابوامامه، سهل بن حنیف روایت شده است».^(۱)

ب: ابن وزیر، از محبّ طبری شافعی، در کتاب إحصاء الأحكام گفته است:

«فقرة: حیّ علی خیر العمل ، از صدقه بن یسار، از ابوامامه ، سهل بن حنیف نقل شده و گفته شده است: هرگاه اذان می گفت، فقرة: حیّ علی خیر العمل را ذکر می کرد، این را سعید بن منصور نقل کرده است».^(۲)

روایاتی که از بلال نقل شده است

الف: از عبدالله بن محمّد بن عمّار، از عمّار و عمر فرزندان حفص ابن عمر از پدران آنان، از نیاکان آنان، از بلال نقل شده است:

ص: ۵۶

۱- (۱) - سنن بیهقی: ۴۲۵ / ۱.

۲- (۲) - دلائل الصدق: ۳، ق ۲، ۱۰۰، به نقل از مبادئ الفقه الاسلامی: ۳۷، چاپ سال ۱۳۵۴ هجری.

«بلال در اذان صبح، فقرة: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ رَا مِي كَفْتَا تَا اَيْنَ كَه پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله) به وي دستور داد: به جاي آن فقرة: الصلاه خير من النوم را بگويد و حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ رَا تَرْكُ كَوَيْدِ». (۱)

لكن ذيل اين روايت، محلّ اشكال است؛ زيرا عبارت: الصلاه خير من النوم، بعد از رحلت پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله) به اذان اضافه شده است؛ چنان كه روايات بسيارى به اين امر تصريح کرده اند و در خلال بحث به آنها اشاره خواهيم كرد. (۲)

ب: بلال، اذان صبح مي گفت و در آن، جمل: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ مِي كَفْتَا. (۳)

ص: ۵۷

۱- (۱) - مجمع الزوائد: ۱ / ۳۳۰، به نقل از طبراني در الكبير و مصنف عبدالرزاق: ۱ / ۴۶۰، ح ۱۷۸۶؛ سنن بيهقي: ۱ / ۶۲۵، ح ۱۹۹۴؛ منتخب كنز العمال در حاشيه المسند: ۳ / ۲۷۶، به نقل از ابي الشيخ در كتاب الأذان؛ دلائل الصدق: ۳، قسم ۲ / ۹۹.

۲- (۲) - ر. ك: موطأ مالك: ۴۶؛ سنن دارقطني؛ مصنف عبدالرزاق: ۱ / ۴۷۵-۴۷۴، ح ۱۹۹۴، ش ۱۸۷۷، ۱۸۲۹، ۱۸۳۲؛ منتخب كنز العمال در حاشيه المسند: ۳ / ۲۷۸. در اين كتاب آمده است: عدّه اي از قبيل ترمذي و ابو داوود گفته اند كه: اين فقرة بدعت است.

۳- (۳) - منتخب كنز العمال در حاشيه المسند: ۳ / ۲۷۶؛ دلائل الصدق: ۳، قسم ۲ / ۹۹، به نقل از كنز العمال: ۴ / ۲۶۶.

روایاتی که از ابی محذورہ نقل شده است

الف: محمّد بن منصور در کتاب الجامع با اسناد خود از افرادی مورد اعتماد از ابی محذورہ، یکی از مؤذنان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل کرده است:

«پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به من دستور داد که در اذان، فقره:

حیّ علی خیر العمل را بگویم».(۱)

ب: از عبدالعزیز بن رفیع، از ابی محذورہ نقل شده است:

«نوجوانی بودم که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به من فرمود:

إجعل فی آخر أذانک حیّ علی خیر العمل؛ در آخر اذانت، فقره:

حیّ علی خیر العمل را قرار بده».(۲)

روایتی که از ابن ابی محذورہ نقل شده است

در کتاب الشفاء، از هذیل بن بلال مدائنی نقل شده است:

«از ابن ابی محذورہ شنیدم که می گوید: حیّ علی خیر العمل، حیّ علی خیر العمل».(۳)

ص: ۵۸

۱- (۱) - البحر الزخار: ۲ / ۱۹۲؛ جواهر الاخبار والآثار در حاشیه همان صفحه.

۲- (۲) - میزان الاعتدال: ۱ / ۱۳۹؛ لسان المیزان، عسقلانی: ۱ / ۲۶۸.

۳- (۳) - میزان الاعتدال: ۱ / ۱۳۹؛ لسان المیزان، عسقلانی: ۱ / ۲۶۸.

روایت شده است که در اذان فقره: حَىّ علی خیر العمل را می گفته است. (۱)

حلبی می نویسد:

«... و از ابن عمر و علی بن حسین نقل است: آنان در اذان، پس از فقره: حَىّ علی الفلاح، حَىّ علی خیر العمل می گفته اند...».

(۲)

علاء الدین حنفی در کتاب التلویح فی شرح الجامع الصحیح آورده است:

«ابن حزم نقل کرده است که: به طرق صحیح از عبدالله بن عمر و ابی امامه سهل بن حنیف نقل شده است که آنان فقره: حَىّ علی خیر العمل را در اذان می گفتند... سپس گفته است: علی بن حسین هم این کار را انجام می داد. (۳) و ابن نباح در اذان خود، حَىّ علی خیر العمل را می گفت». (۴)

ص: ۵۹

۱- (۱) - الامام الصادق و المذاهب الأربعة: ۲۸۳ / ۵.

۲- (۲) - السیره الحلبیه: ۹۸ / ۲، باب الاذان، نشر المكتبه الاسلامیه.

۳- (۳) - دلائل الصدق: ۳، قسم ۱۰۰ / ۲ به نقل از مبادئ الفقه الاسلامی، عرفی: ۳۸؛ المحلّی: ۳ / ۱۶۰.

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۶۴۵ / ۴؛ جامع احادیث الشیعه؛ قاموس الرجال.

دوم: روایاتی که با سند صحیح از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است

روایت شده است که حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«شنیدم که رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

اعلموا أنَّ خیر اعمالکم الصلاه و أمر بلالاً أن یوذّنَ حیّ علی خیر العمل.

بدانید که بهترین عمل شما نماز است و به بلال دستور داد که بگوید: بشتاب به سوی بهترین عمل».

این روایت در الشفاء آمده است. (۱)

از حاتم بن اسماعیل، از جعفر بن محمد، از پدرش روایت شده است:

«امام زین العابدین در اذان، پس از

حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل می گفت و می فرمود: این اذان اول است. (۲) و معنای سخن امام (علیه السلام) این است

که اذان رسول الله (صلی الله علیه و آله) چنین بوده است». (۳)

همچنین حلبی و ابن حزم و دیگران این مطلب را از علی بن حسین نقل کرده اند. علاوه بر این از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده است:

ص: ۶۰

۱- (۱) - جواهر الاخبار و الآثار، استخراج شده از لجه البحر الزاخر: ۲ / ۱۹۱؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه: ۵ / ۲۸۴.

۲- (۲) - سنن بیهقی: ۱ / ۶۲۵، ح ۱۹۹۳؛ دلائل الصدق: ۳ / ۱۰۰ / ۲.

۳- (۳) - دلائل الصدق: ۳، قسم ۲ / ۱۰۰، به نقل از مبادئ الفقه الاسلامی: ۳۸.

«هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می شنید موذن می گوید: حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل، می فرمود:

لا حول و لا قوه الا بالله...» (۱)

امام باقر(علیه السلام) از پدرش امام زین العابدین(علیه السلام) روایت کرده است:

«او هر گاه

حیّ علی الفلاح را می گفت، پس از آن،

حیّ علی خیرالعمل را می گفت.» (۲)

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

«و كانت هذه الكلمه (حیّ علی خیرالعمل) فی الاذان، فامر عمر بن الخطاب أن یکفوا عنها مخافه ان تشبط الناس عن الجهاد و یتکلوا علی الصلاه.» (۳)

«فقرة: حیّ علی خیرالعمل جزء اذان بود تا این که عمر بن خطاب دستور داد آن را نگویند؛ زیرا می ترسید که مردم دست از جهاد بردارند و تنها بر نماز اکتفا نمایند!».

امام باقر(علیه السلام) در روایت دیگری فرمود:

«كان الاذان ب- (حیّ علی خیرالعمل) علی عهد رسول الله(صلی الله علیه و آله) و به أمرنا ایام ابی بکر و صدرراً من ایام عمر، ثم امر عمر بقطعه و حذفه من الاذان و الاقامه.»

ص: ۶۱

۱- (۱) - دعائم الاسلام: ۱ / ۱۴۵؛ بحار الأنوار: ۱۷۹ / ۸۴.

۲- (۲) - جواهر الأخبار و الآثار، سعدی: ۱۹۲ / ۲.

۳- (۳) - البحر الزخار و جواهر الاخبار و الآثار، در حاشیه آن: ۱۹۲ / ۲.

«در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فقره: حیّ علی خیر العمل جزء اذان بود و در ایام ابوبکر و ابتدای حکومت عمر هم چنین بود تا این که عمر دستور داد تا این فقره را از اذان و اقامه حذف کنند! پس از او سؤال شد که چرا این کار کردید؟ جواب داد: وقتی که عوام مردم بشنوند نماز، بهترین عمل است، در جهاد سستی می کنند و آن را کنار می گذارند». (۱)

مثل همین روایت از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است. (۲)

وضع به گونه ای شده بود که فقره: حیّ علی خیر العمل به شعار علویین و اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان ایشان در طول اعصار تبدیل شده بود. برای مثال در ابتدای قیام حسین بن علی؛ شهید فخر، عبدالله بن حسن؛ معروف به افضس به بالای مناره ای که بالای سر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار دارد، رفت و به مؤذن گفت:

«فقره: حیّ علی خیر العمل را بگو. وقتی که مؤذن، شمشیر عبدالله بن حسن را دید، فقره مذکور را گفت. عمری که والی مدینه از سوی منصور دوانیقی بود، این را شنید و احساس خطر کرد، لذا فوراً دستور داد: زود درهای دارالاماره را ببندید و مقداری آب به من برسانید». (۳)

تنوخی ذکر کرده است که ابوالفرج برای وی نقل کرده است:

ص: ۶۲

۱- (۱) - دعائم الاسلام: ۱/ ۱۴۲؛ بحار الأنوار: ۸۴ / ۱۵۶.

۲- (۲) - دعائم الاسلام: ۱/ ۱۴۲؛ بحار الأنوار: ۸۴ / ۱۵۶.

۳- (۳) - مقاتل الطالبیین: ۴۴۶.

«او در زمان خودش شنیده است که مردم فقره: حَيِّ عَلِيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ را در اذان و اقامه می گفته اند». (۱)

حلبی گفته است:

«بعضی نقل کرده اند: در دولت آل بویه رافضی ها پس از حَيِّ عَلِيَّ الْفَلَّاحِ، فقره: حَيِّ عَلِيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ را می گفتند، پس از آن که سلجوقیان روی کار آمدند، مؤذنان را از این کار منع کردند و دستور دادند که به جای آن، فقره: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النُّومِ را دو مرتبه بگویند. این واقعه در سال ۴۴۸ هجری بوده است». (۲)

نظرات علما درباره جزئیات حَيِّ عَلِيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ

علمای شیعه و پیروان ایشان با الهام از روایات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) که آگاه ترین افراد نسبت به احکام هستند، قایل به جزئیات حَيِّ عَلِيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ هستند و اذان و اقامه را بدون این فقره صحیح نمی دانند؛ از جمله آنان شیخ مفید (۳) و سید مرتضی هستند. سید مرتضی در انتصار می نویسد:

«از خصائص منحصر به فرد امامیه این است که در اذان و اقامه بعد از حَيِّ عَلِيَّ الْفَلَّاحِ، حَيِّ عَلِيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ را می گویند. علت این امر آن است که: اجماع مذهب شیعه بر آن محقق شده است».

ص: ۶۳

۱- (۱) - نشوار المحاضره: ۲ / ۱۳۳.

۲- (۲) - نشوار المحاضره: ۲ / ۱۳۳.

۳- (۳) - المقنعه، باب فصول الاذان و الاقامه (شیخ مفید، متوفای سال ۴۱۳ هجری).

عامه روایت کرده اند: (۱)

«این فقره در بعضی از ایام زندگی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) جزء اذان بوده، اما سپس نسخ شده است».

آنان که ادعای نسخ می کنند، باید دلیل بیاورند و دلیلی نیاورده اند. (۲)

و نیز از جمله ایشان شیخ طوسی، (۳) قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی، (۴) ابن ادریس حلّی، (۵) علام حلّی، (۶) محقق اردبیلی، (۷) شیخ یوسف بحرانی (۸) و شیخ محمدحسن نجفی هستند.

صاحب جواهر می نویسد:

«در هر حال، فتوای اشهر نزد ما این است - اگر شهرت روایی هم نباشد - شهرت عظیمی که در حدّ امکان ادعای اجماع است بلکه در مدارک آمده است: قول به جزئیت، مذهب اصحاب است و

ص: ۶۴

۱- (۱) - المدوّنه الكبرى: ۱ / ۷۵؛ بدایه المجتهد: ۱ / ۱۲۱.

۲- (۲) - الانتصار: مسأله ۳۵ (سید مرتضی، متوفای ۴۳۶ هجری).

۳- (۳) - الخلاف: ۱ / ۲۷۹ - ۲۷۸، کتاب الصلاه / مسأله ۲۰ و ۱۹ (شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هجری).

۴- (۴) - المهذب: ۱ / ۸۸، باب الاذان (قاضی ابن براج، متوفای ۴۸۱ هجری).

۵- (۵) - السرائر: ۱ / ۲۱۳، کتاب الصلاه، احکام الاذان و الاقامه (ابن ادریس حلّی، متوفای ۵۹۸ هجری).

۶- (۶) - تذکره الفقهاء: ۳ / ۴۱، مسأله ۱۵۶ (علامه حلّی، متوفای ۷۲۶ هجری).

۷- (۷) - مجمع الفائده و البرهان: ۲ / ۱۷۰، کتاب الصلاه (محقق اردبیلی، متوفای ۹۹۳ هجری).

۸- (۸) - الحدائق الناضره: ۷ / ۳۶۲، فصول الاذان و الاقامه (شیخ یوسف بحرانی، متوفای ۱۱۸۶ هجری).

مخالفی در آن ندیده ام. و در تذکره و نهاییه الاحکام - طبق نقل - این قول به علمای ما نسبت داده شده است. و در الذکری به عمل اصحاب نسبت داده شده است. و در المسالک آمده است: طایفه امامیه و اصحاب، اختلافی در این مطلب ندارند. این موضوع در مهذب - طبق نقل - آمده است بلکه ظاهر غنیه این را می رساند که اجماع بر این مطلب منعقد شده است که اذان دارای هجده بند می باشد، نه بیشتر و نه کمتر؛ چهار مرتبه تکبیر، شهادت به توحید، شهادت به رسالت، سپس حی علی الصلاه، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، تکبیر و تهلیل. هر یک از این فصول دو مرتبه تکرار می شود.

در المعبر، التذکره، الناصریات، البحار و المنتهی، اجماع بر دو مرتبه بودن تهلیل در آخر اذان نقل شده است و بلکه در منبع اخیر، اجماع بر چهار تایی بودن تکبیر در اول اذان نقل شده است. در مورد بندهای اقامه هم شهرت قابل اعتنایی در میان اصحاب وجود دارد بلکه در التذکره آمده است که نزد تمام طایفه امامیه چنین است.

و در المنتهی و النهایه این شهرت به علمای ما نسبت داده شده است. و بنابر آنچه از المهذب نقل شده است، اصحاب ما هیچ اختلافی در آن ندارند. و در الذکری آمده است که: اصحاب بر آن اجماع دارند. و در المسالک آمده است که: طایفه امامیه قایل هستند:

فقرات اقامه، دوتا، دوتاست و بین فقره: حی علی خیرالعمل و تکبیر، دو مرتبه قدقامت الصلا اضافه و یک مرتبه تهلیل از انتهای آن کاسته می شود و بدین ترتیب بندهای آن هفده فقره می باشد». (۱)

علت حذف فقره «حی علی خیرالعمل»

گفته شد که این فقره در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جزء اذان و اقامه بوده است تا این که خلیف دوم درصدد آن برآمد که به مردم بفهماند بهترین عمل، جهاد در راه خداست و مردم را بدان تحریض کند، اما این تصمیم وی با مشکلی مواجه بود و آن این که در اذان آمده بود:

«بهترین عمل، نماز است».

خلیفه، ترس این را داشت که باقی ماندن این فقره در اذان و اقامه نمازهای پنجگانه باعث شود که مردم در جهاد، سستی به خرج دهند؛ زیرا وقتی مردم بفهمند که نماز، بهترین عمل است و در آسایش و آرامش حاصل می شود، در آن صورت، رغبتی به جهاد که خطرناک است و ثواب کمتری دارد، نشان نخواهند داد؛ از این رو، به نظر وی رسید که به خاطر حفظ مصلحت، این فقره را از اذان

ص: ۶۶

۱- (۱) - جواهر الکلام: ۸۲ / ۹ - ۸۱، فی فصول الاذان و الاقامه (شیخ محمد حسن نجفی، متوفای ۱۲۶۶ هـ - ق.).

حذف کند. برای همین - چنان که قوشچی از بزرگان متکلمان مذهب اشاعره در اواخر مبحث امامت، در شرح تجرید آورده است - بالای منبر رفت و گفت:

«سه چیز در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بوده است که من آنها را ممنوع می کنم و آنها را حرام کرده و بر انجام آنها حد جاری می کنم: متعه زنان و متعه حج و حی علی خیر العمل».

قوشچی در توجیه این بدعت عمر آورده است:

«مخالفت یک مجتهد با دیگران در مسائل اجتهادی، بدعت محسوب نمی شود!». (۱)

ابن شاذان خطاب به اهل سنت و جماعت گفته است:

«اذان در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ابوبکر و ابتدای حکومت عمر، شامل فقره: حی علی خیر العمل بوده است تا این که عمر بن خطاب گفت: می ترسم که مردم فقط به نماز تکیه کنند؛ زیرا وقتی گفته می شود: حی علی خیر العمل، مردم جهاد را کنار می گذارند و به نماز می چسبند، پس دستور داد که این فقره از اذان حذف شود». (۲)

و از عکرمه روایت شده است:

«منظور عمر از حذف این فقره آن بود که مردم فقط به نماز اکتفا نکنند بلکه به جهاد هم توجه نمایند». (۳)

ص: ۶۷

۱- (۱) - شرح تجرید، قوشچی: ۴۸۴.

۲- (۲) - الايضاح: ۲۰۲ - ۲۰۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۸۴ / ۱۳۰؛ علل الشرایع: ۵۶ / ۲.

سعدالدین تفتازانی در حاشیه شرح العضدی علی مختصر الاصول، از ابن حاجب گفته است:

«فقرة: حیّ علی خیر العمل در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جزء اذان بود تا این که عمر دستور به حذف آن داد؛ زیرا می ترسید که مردم فقط به نماز روی آورند و جهاد را کنار بگذارند». (۱)

باید گفت که اگر این فقرة باعث بی توجهی مردم به فریضة جهاد می شده است، لازم بود که تشریح نگردد؛ زیرا مفسده دائمی بر آن مترتب می شد؛ چنان که عامه تا امروزه آن را کنار گذاشته اند!

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که بشارت به سقوط امپراتوری های کسری و قیصر داده بود، سزاوارتر بود که این مشکل را حل کند.

علاوه بر این، شجاعتها و دلاوری صحابه در میدانهای جنگ، این گمان باطل را رد می کند؛ زیرا ایشان در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در راه خدا جهاد می کردند و فقرة: حیّ علی خیر العمل مانع از جهاد آنان نمی شد؛ چنان که قرآن کریم بدان تصریح نموده است. (۲)

قوشچی از متکلمان اشاعره عذر آورده است که:

«مخالفت یک مجتهد با مجتهد دیگر در مسائل اجتهادی، بدعت محسوب نمی شود!». (۳)

ص: ۶۸

-
- ۱- (۱) - دلائل الصدق: ۳، قسم ۲ / ۱۰۰، به نقل از مبادئ الفقه الاسلامی، عرفی: ۳۸؛ سیره المصطفی، سید هاشم معروف: ۲۷۴، به نقل از الروض النضیر: ۲ / ۴۲.
 - ۲- (۲) - توبه (۹): ۱۱۲ - ۱۱۱.
 - ۳- (۳) - شرح التجرید، قوشچی: ۴۸۴.

این عذر، موجه نیست؛ زیرا اگر بینیم که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بنا به فرموده پروردگار: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۱) است، در این صورت دیگران، چگونه می توانند بدون اذن الهی، در احکام الهی دخالت کنند؟!

سید شرف الدین در تأویل این کلام گفته است:

«عذر آورده اند که خلیفه دوم می دید که مردم در اذان و اقام نمازهای پنجگانه می شنوند که گفته می شود: نماز بهترین عمل است؛ بنابراین، تنها به نماز اکتفا کرده و از جهاد دست برمی دارند؛ چنان که خود خلیفه به این امر تصریح کرده است.

و ملاحظه می شود که قوشچی در توجیه بدعت گذاری خلیفه گفته است: مخالفت یک مجتهد با مجتهد دیگر، در مسائل اجتهادی، بدعت محسوب نمی شود!

این یک توجیه باطل است؛ زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به این امر تصریح کرده و مخالفت با نص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صحیح نمی باشد. همه اتفاق نظر دارند که مخالفت با احکام صادره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد اعمال مکلفین جایز نیست؛ زیرا حلال محمد (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت حلال است و حرام محمد (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت حرام است. و نیز سایر احکام صادره از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) در زمینه احکام تکلیفی، یا وضعیه چنین است. این مطلبی است که تمام مسلمانان بر آن اجماع دارند؛ چنان که بر نبوت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) اجماع دارند و هیچ کس کلمه ای برخلاف آن نگفته است.

ص: ۶۹

قرآن کریم نیز به این حقیقت تصریح کرده است، آن جا که می فرماید:

...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (۱)

«آنچه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به شما می فرماید، بدان عمل کنید و از آنچه شما را نهی می کند، برحذر باشید و تقوای خدا را داشته باشید که عقاب خداوند شدید است.»

و خدای متعال می فرماید:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا. (۲)

«هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد که وقتی خدا و رسولش، دستوری می دهند، از خود اختیار و نظری داشته باشد و هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری مبتلا شده است.»

و فرموده است:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (۳)

ص: ۷۰

۱- (۱) - حشر (۵۹) : ۷.

۲- (۲) - احزاب (۳۳) : ۳۶.

۳- (۳) - نساء (۴) : ۶۵.

«به خدای تو سوگند! که ایمان نمی آورند تا وقتی که تو را در منازعات خویش حاکم و قاضی قرار دهند و سپس در آنچه حکم کرده ای، هیچ اعتراض و دلخوری نداشته باشند و به طور کامل، تسلیم و راضی باشند.»

و فرموده است:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ. (۱)

«این گفتار فرستاده بزرگوار و قدرتمندی است که در پیشگاه صاحب عرش مقرب و در آن جا فرمانده و امین است.»

و می فرماید:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ * وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ. (۲)

«سوگند که این قرآن کریم گفتار رسول بزرگوار است، نه گفتار یک شاعر. اندکی ایمان می آورید و گفت کاهن نیز نیست لکن اندکی از شما پند می گیرید بلکه آن از جانب پروردگار جهان هستی نازل شده است.»

و می فرماید:

ص: ۷۱

۱- (۱) - تکویر (۸۱): ۲۱ - ۱۹.

۲- (۲) - حاقه (۶۹): ۴۳ - ۴۰.

و ما ينطق عن الهوى * إن هو إلا وحي يوحى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى. (١)

«از روی هوا و هوس صحبت نمی کند، مگر آن که وحی بر او نازل شده باشد، کسی که سخت نیروست، او را بیاموخت.»

پس سخنان آن حضرت (صلی الله علیه و آله) همانند قرآن کریم است که:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. (٢)

«نه باطل گذشته به آن راه یابد نه آینده؛ چرا که از جانب خداوند حکیم و حمید نازل شده است.»

کسی که به این آیات ایمان داشته باشد و نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را تصدیق کند، به خود اجازه نمی دهد که به اندازه تار مویی نصوص آن حضرت (صلی الله علیه و آله) را تغییر دهد و پناه می بریم به خدا از تغییر و تأویلهایی که ایجاد می کنند». (٣)

تأکیدی دیگر بر جزئیت «حی علی خیر العمل»

زرکشی در البحر المحیط می نویسد:

«و از جمله چیزهایی که مورد اختلاف است، جزئیت حی علی خیر العمل می باشد. ابن عمر که مورد اعتماد اهل مدینه بوده است،

ص: ٧٢

١- (١) - نجم (٥٣): ٥ - ٣.

٢- (٢) - فصلت (٤١): ٤٢.

٣- (٣) - النص و الاجتهاد، مقدمه کتاب.

قایل به افراد اذان بوده و حیّ علی خیرالعمل را جزء آن می دانسته است».^(۱)

و در کتاب السنم آمده است:

«صحیح این است که اذان با فقره: حیّ علی خیرالعمل تشریح شده است...».^(۲)

و در الروض النضیر آمده است:

«بسیاری از علمای مالکینه، حنفیه و شافعیّه قایل هستند که: حیّ علی خیرالعمل جزء اذان است».^(۳)

شوکانی به نقل از کتاب الاحکام می نویسد:

«برای ما ثابت شده است که فقره: حیّ علی خیرالعمل در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) جزء اذان بوده است و آن را

در اذان می گفته اند تا در زمان عمر، از اذان حذف شده است».^(۴)

چکیده بحث

از آنچه گذشت، روشن شد که فقره: حیّ علی خیرالعمل در زمان

ص: ۷۳

۱- (۱) - الروض النضیر: ۱ / ۵۴۲.

۲- (۲) - الروض النضیر: ۱ / ۵۴۲.

۳- (۳) - الروض النضیر: ۱ / ۵۴۲.

۴- (۴) - نیل الإوطار: ۲ / ۳۲.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، ابوبکر و اوایل حکومت عمر، جزء اذان بوده است تا این که عمر، اجتهاد در مقابل نصّ کرد و دستور داد تا آن را از اذان حذف کنند. این در حالی بود که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بدان حکم کرده بود و عمر با دلیلی سست و غیر عاقلانه آنچه را که پیامبر(صلی الله علیه و آله) ثابت کرده بود، حذف نمود.

حال که امر این گونه بوده و عمر به واسطه ترغیب به جهاد، این فقره را حذف کرده است، بجاست که ما با عمل به سنت رسول الله(صلی الله علیه و آله) آن را جزء اذان قرار دهیم؛ چون دلیلی را که عمر با استناد به آن، این فقره را حذف کرده بود، الآن وجود ندارد، پس چرا همه ما مسلمانان به سنت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین باز نگردیم؟!

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

